

# ترجمه احمد راد

## دعا

### وقال ريكم ادعوني استجب لكم

(قرآن مجید آیه ۶۲ سوره مؤمن)

و گفت پروردگارتان مرا بخوانید تا اجابت کنم

ماه‌های رجب و شعبان و رمضان در میان ماه‌های قمری برای عبادت و دعا خصوصیت دارند و مردان خدا در این سه‌ماه بیش از ایام دیگر به عبادت پروردگار دعا به درگاه خدای تعالی می‌پردازند.

برای اینکه خوانندگان باصفا را تذکارتی باشد مناسب دید ترجمه دو مقاله راجع به اثر دعایکی نوشته یک روحانی مسیحی و دیگری از آن خانمی شوهرمردمده انگلیسی را، به عرض خوانندگان برساند تا معلوم شود که آنان درباره دعا چگونه می‌اندیشند. مقاله اول از کشیشی است به نام روبرمککراکن و دومین از خانمی به نام پاملا هلن.

۶ رجب ۱۳۸۶ = ۹ آبان ۱۳۴۴

## دعا در باره دیگری

« از دعا آثاری دیده می‌شود که فهم بشر از درک آن عاجز است. » این اندیشه نیناسیون شاعر انگلیسی حقیقتی را بیان می‌کند که همه اهل ایمان بر آن اذعان دارند. دعا در دسترس همه ماست، و نیروبخش تن و جان. پس چرا از استعمال این اکسیر اعظم غافل هستیم؟ غالباً مادست به دعا بر نمی‌داریم مگر در گرفتارهای سخت! مثلاً: وقتی به‌دردی بی‌درمان و بیماری غیر قابل‌علاجی دچار شویم، یا امنیت و آسایش مامورد تهدید و خطر واقع شود چون چاره ساز دیگری سراغ نمی‌کنیم به یاد خدا می‌افتیم، چنین دعائی‌حاکمی از یک نوع حب ذات و خود خواهی زشت هوسناک است. شکفتی ندارد که اینگونه اشخاص از دعا اثری نبینند و آنرا مایه فریب دانند.

اشباه دیگر: بسیاری گمان می‌کنند که نماز بجا می‌آورند دعا می‌خوانند در صورتیکه اعمال و الفاظی که در کودکی آموخته‌اند تکرار می‌کنند، بدون این که به معنی آن توجه داشته باشند و دلشان با زبان و اعضایشان همگام باشد. به فرض این که گفتار و کردار آنان صورت نماز داشته باشد، ولی در حقیقت صورتیست بی‌روح و عملی است بی‌معنی.

دلایلی که جمعی را بر این داشته که دهانشان از دعا بسته باشد شاید در بعضی اوقات اکتار

۱- در قرآن مجید آمده: « فاذا ركبوا في الفلك دعوا لله مخلصين له الدين. فلما نجاهم الى البر اذاهم بشر كون = پس چون به کشتی سوار شدند خدا را به اخلاص خواندند و همینکه نجات یافتند و بخشکی در آمدند آنگاه مشرک شوند. »

سوفیانه‌ای از این قبیل باشد : در صورتیکه خدا احتیاجات همه افراد مردم را پیش از آنکه اظهار دارند می‌داند چه لزومی دارد که زبان درازی کرده شود ؟ در صورتیکه خدا حکیم است و رحیم و به اقتضای مصلحت هر که را آنچه شایسته باشد می‌دهد دعا بچه کار آید ؟

برای پاسخ دادن به این مسائل به مطالعه يك شکل مخصوص از دعا می‌پردازیم . ببینیم وقتی ما درباره دیگران دعا می‌کنیم چه پیش می‌آید .

قبل از هر چیز آیا هرگز فکر کرده‌اید که چنین دعائی در نفس شما چه تأثیری خواهد داشت ؟ چون درباره کسی صمیمانه دعا می‌کنید ، محال است که او را مورد بسی‌مهری و بغض و کینه قرار دهید . دعای شما درباره او چه اثر فوری داشته باشد و چه نداشته باشد ، این مطلب مسلم است که خود شما احساس می‌کنید که کار یکی انجام داده‌اید . این احساس مؤید گفتار جرج مریدیت نویسنده انگلیسی است که می‌گوید : « آن که پس از فراغ از دعا و نماز حال خوشتری پیدا کرده عمل خود را مقبول یافته است . »

دعا مؤثرترین رافع اختلافات ، استوارترین رابط دوستی حقیقی ، مطمئن‌ترین داروی نغوته و حسادت است .

پیش آمده است که اشخاصی شما را آزرده‌اند و از ایشان بیزارید ، دوستشان ندارید و از دیدارشان گریزانید . درباره آنان دعا کنید خواهید دید حس رأفت و اغماض شما تحریک می‌شود و قدرت تحمل و بردباری شما افزایش می‌یابد . خود را خرسند و درجهائی پرخیر و برکت خواهید یافت . در تئوری آمده : « یهوه وقتی بیماری ایوب را بهبود بخشید که به شفاعت یاران و دعا برای دوستان برانگیخت ، و آنگاه دوچندان مال و منالی که از دست داده بود به او عطا کرد » .

دعا درباره دیگران تمایلات ناروای ما را دگرگون سازد ، به نیروی تخیل و تصور ما کمک دهد تا وضع دیگران به طور عینی در نظر ما جلوه کند ، وجدان ما را برمی‌انگیزد ، در دل ما تولید محبت و صفا نماید ، و بالجممله ما را به چاره‌جویی و عمل سوق دهد . دعا اگر صمیمانه باشد موجب

۱ - غزالی در کیمیای سعادت در رد این اشکال چنین گوید : « گروهی گفته‌اند که شرط رضا آنست که دعا نکنی و هر چه نیست از خدای نخواهد و بدانچه هست راضی باشی . . . این همه خطاست . . . رسول (ص) گفته که « دعای عبادتست » و به حقیقت آن سبب است که درد لوقت و شکستگی و تضرع و عجز و تواضع و التجاء به حق تعالی پدید آید ، و این همه صفات محمود است ، و چنانکه خوردن آب تا تشنه نشود ، و خوردن نان تا گرسنه نشود ، و پوشیدن جامه تا سرما رفع کند ، خلاف رضا نبود ، پس دعا کردن تا بلا برود همین باشد ، که هر چه آنرا سببی ساختند و بدان فرموده ، مخالفت آن فرمان برخلاف رضا بود . . . »

۲ - ایوب یکی از انبیاء است که در قرآن مجید و تورات به عنوان نمونه صبر و بردباری و تسلیم قضای الهی بودن نام برده شده . او مردی مرفه و ثروتمند بود و در کمال خوشی و آسایش می‌زیست و ایام عمرش را در عبادت و شکر نعمت مصروف می‌داشت . ناگاه ثروتش از دست رفت فرزندان هلاک شدند به بیماری سخت دچار شد و بالجممله به انواع بلاها گرفتار گردید ولی در هیچ حال از یاد خدا غافل نشد و تسلیم قضای الهی بود . عاقبت خدا بر او رحمت آورد سلامت و نیروی جوانی به او برگرداند و فرزندان او عطا فرمود و مال و منالش به اضعاف بر او بازگشت .

فعالیت و حرکت می‌شود: برای دوستان طلب خیر کنید مشاهده خواهید کرد که نخواهید توانست خیر خواهی خود را به همان خواست زبانی محدود کنید. دعای شما هر چند که پر شور باشد ولی اگر از روی صدق و صفا باشد، شما را به عمل و اقدام وادار سازد.

آیا اطمینان دارید که کسی به شما دعا می‌کند؟ اگر چنین است قدر خود را بدانید که بر کزیدگی خاصی دارید، چه دعای جاری که دنبال شماست همچون جریان برق، به شخصی که به او دعا می‌شود، هرجا باشد، اثر می‌بخشد. او را حفظ می‌کند، به او استحکام می‌بخشد، مایه تقویت روح و صفای دل او می‌شود.

افسری که از جنگ بر گشته بود از صاحب‌دلی پرسید: «نمی‌دانم چه می‌شد که گاه در هیاهوی جنگ چون پریشان احوال و آشفته می‌شدم، ناگهان آرامشی پیدا می‌کردم در خود را آنچنان آسوده خاطر و مطمئن می‌یافتم که گوئی با کمال آسایش در منزل خود به سر می‌برم؟»  
صاحب‌دل گفت: «بی‌گمان کسی به شما دعا می‌کرده است.» افسر تصدیق کرد و گفت حق با شماست.

معنی دعا درباره دوست این نیست که خدا را تشویق کنیم تا بدیشان ابراز علاقه کند، بلکه برای اینست که به خدا نشان دهیم که ما علاقه‌مند و خیر خواه یاران و برادران خود هستیم، این دل بستگی را به پیشگاه باری تعالی عرضه می‌داریم تا اندیشه ما تطهیر و تصفیه شود و همچنین خود را فرمانبردار اوامر الهی و تسلیم به قدرت کامله او نشان دهیم. از این راه، نه فقط باب رحمت الهی را می‌گشاییم تا سراسر وجود ما را فرا گیرد، بلکه خود را با امواجی از انوار معنوی مسلح می‌سازیم که ما و دوستانمان به معرفت حق و اجراء اراده ربوبی تسلیم شویم.

نکته‌ای را که نباید از نظر دور داشت اینست که غالباً اگر ما برای هموعان دعائی کنیم، جز این نیست که از محنت دیگران بی‌غمیم و فقط در فکر خود و سرگرم بر خورداری از خوشی‌های شخصی هستیم، و در حقیقت فاقد فکر درست و عشق کاملیم.

پیوسته در درون خود این شیوه مرصیه را پرورش دهیم که اگر به فکر دیگران باشیم و اگر به هموعان خود محبت و علاقه داشته باشیم، درد و مصیبت همه افراد بنی آدم ما را به درد خواهد آورد و با لفظه اصلاح مقاسد همه را از خدای تعالی خواستار خواهیم شد و ناخودآگاه عشق خود را کامل و به حد عالی خواهیم رساند.

دعا همان عشق است که به حد عالی فعلیت رسیده. دعا درباره دیگران شریفترین و دینی‌ترین همه عبادات است زیرا در آن عشق - و تفکر - از حدود و زمان و مکان فراتر می‌رود.

## دعاهای ماهر گز بی جواب نخواهد ماند

### نوشته: باملاهنل

چه بسیار شنیده می‌شود که کسانی با تلخی می‌گویند: «من دعا بسیار کرده‌ام، اما هرگز دعای من مستجاب نشده!» من هم پس از اینکه اندوه بزرگی زندگیم را تیره و تار کرده بود، همین را گفتم و به خدا پشت کردم. اما پس از چند ماه به وضع غریب و شکفت آوری به‌رازا استعجاب دعا پی‌بردم و تلخ‌کامیم بر طرف شد.

در ده سال زندگی باشوهرم که همواره به مهر و صفا آمیخته بود، هیچگاه به دعائی اندیشیدم

روزهای خوش و نشاط انگیز ، بروفق آرزو ، باشوروشعب ، چون برق جهنده می گذشت . تنها نقطه تاریک زندگی ما این بود که بچه‌های نداشتیم .

بعد ناگهان شوهرم به سرطان ریه مبتلا شد . این پیشامد ناگوار و حالت اضطرار مرا به خود آورد . دست به دعا برمی‌داشتم و رفع بیماری او را از خدا می‌خواستم . اما دعای من بی‌اثر بود و به اجابت نرسید . شوهرم ، پس از تحمل رنج فراوان زندگی را بدرود گفت و دیده از جهان فروست . مضمون دعای من هم تغییر کرد و ورد زبانم این شد که : «خدایا مرا یاری کن ، خدایا به من کمک بده که بتوانم این حال نومیدی و تنهایی را تحمل کنم !» بارها چنین احساس کردم که درخواستهای من به دیوار برمی‌خورد و صدایش به سوی خودم برمی‌گردد . به‌خود می‌پیچیدم و بیش از پیش در غم و اندوه فرومی‌رفتم .

در آن حال که راه زندگی را به سختی می‌پیمودم کسان دیگری را می‌دیدم که بسرایشان نیز بدبختی سایه افکنده است .

از اینان گروهی که ایمان استواری داشتند شهادتشان فزونی می‌یافت و به تدریج مشکلمان آسان می‌شد . دسته دیگر که مانند من بودند ، خود را به کلی می‌باختند و چون خری که دروخل افتد ، هردم بیش از پیش در غم و اندوه فروتر می‌رفتند . از آن جمله مردی بود که پسر منحصر به‌فرد خود را از دست داده بود ، زنی مسن تراز من که شوهرش مرده بود ، دختری که پدرموادش در یک آتش‌سوزی تلف شده بودند . همه ما دست به‌دعا برمی‌داشتیم و از خدایمان خواستیم که به‌ما صبر عطا فرماید و در تحمل غم جدائی عزیزان ما را یاری کند . اما چنان می‌نمود که همه این تلاشها بیهوده است و باشکفتی می‌گفتم : «چرا خدای بزرگ دعای بعضی را اجابت می‌کند و استغاثه ما هرگز به هدف اجابت نمی‌رسد ؟»

در یکی از شبهای سرد دی‌ماه در باقتم تا چه حد در اشتباه بوده‌ام . شانزده ماه از مرگ شوهرم گذشته بود ، منزل سابق و هزاران یادگار ایام حیات شوهرم را که تذکار آنها هردم آتش بجانم می‌زدتک گفتم و به لندن آمدم تا آنجا زندگی کنم . در آغاز اقامتم جستجوی کار طوری مرا مشغول کرده بود که فرصتی برای اندیشیدن به ایام گذشته نداشتیم . لیکن پانزده روز بعد از ورود به لندن ، بر خورد اتفاقی باموضوعی که باشوهرم مربوط بود ، برزخم دروایم از نونمک‌باشید . طاقتم از دست رفت و نتوانستم تنهایی منزل را تحمل کنم . چندین ساعت سرگردان در کوچه و خیابان قدم می‌زدم . ناگاه تاریکی و مه شهر را فرا گرفت ، از دوردنک‌دنک ساعت هشت بعد از ظهر را اعلام می‌داشت . به گوشه‌ای پناه بردم ، از خلال تاریکی مه‌بسم در کلیسایی باز است ، تذکر قدیمی «خدایا به من کمک کن ! مرا یاری ده !» دوباره به خاطرم آمد . با خاطری اندوهناک ، بی‌اینکه امید زیادی داشته باشم ، از دهلیر گذشتم و به صحن کلیسا در آمدم . کلیسای کوچکی بود سرد و نمناک ، در پرتو لرزان ضعیف سه شمع نیمکتهای خالی نمازخانه به چشم می‌خورد . بی‌اراده در آستانه ایستادم ، ناگهان ناله سوزناکی به گوشم رسید ، آوای جانسوز مردی دل‌آزرده بود که سکوت کلیسا را می‌شکست . هراس گرفت ، نخستین فکری که به خاطرم رسید این بود که از آنجا فرار کنم اما آهنک ناله چنان جانگزا بود که بی‌اختیار همانجا میخکوب شدم .

به‌درون نمازخانه در آمدم ، با کمی وحشت و هراس ، به دنبال بانگ ناله در تاریکی پیش‌رفتم تا بدانجا رسیدم که دیدم شیخی بر روی نیمکت سر به زانو گذشته می‌نالد . با کمال احتیاط و معیت دست بر شانه او گذاشتم و به آهستگی گفتم : «شمارا چه می‌شود ، آیا از من کمکی برمی‌آید که

انجام دهم ؟ سرش را بلند کرد و به سوی من نگر بست ، جوان صاف و ساده‌ای به نظر می‌آمد . به سادگی گفت : « او مرد ، زنم مرده است . » به انتظار جواب من نماند و در حالی که من در کنار او می‌نشستم با صدای گرفته‌ای شروع کرد به سخن گفتن ، معلوم شد چندسال پیش او و زنش از استرالیا به لندن آمده‌اند ، خود او با حقوق اندکی در موسسه‌ای به کار مشغول شده ، منزل مختصری تهیه کرده‌اند که پس از تولد بچه‌شان برای زندگانی چندان مناسب نبوده . اما این پیشامدها چه اهمیتی دارد ؟ با کمال صفا و محبت متقابل با یکدیگر زندگی می‌کردند و از روزگار کله‌ای نداشتند . ناگهان زنش می‌میرد ، اکنون دوماه از فوت او می‌گذرد . از آن وقت روزه شب آرام نداشتند ، شبها را باناله به سر می‌برد و روزها را باغم و اندوه به‌شب می‌رساند .

بعد ناله کنان گفت : « چطور خواهم توانست به زندگی او ادامه دهم ؟ پیوسته از خدا می‌خواهم به من صبر و بردباری عطا فرماید ، اما هر روزم از روزیش بدتر است . مردم نسبت به من ... در اینجا ناگهان ساکت شد . در حالی که من در خاطر خود به دنبال کلمات تسلی بخشی می‌گشتم ، بانگ ناگهانی او مرا بخود آورد و از نو آغاز گفتن کرد :

به تحقیق همه این مردمی که بی‌ریا چنین با من مهر و محبت می‌ورزند ، این زن و شوهری که از بچه من نگاهداری می‌کنند ، همسایگانی که با آشنایی مختصر هر شب مرا به خانه خود می‌خوانند که با ایشان صرف شام کنم ، مهربانهای همکاران اداری من ... از زبان همه این نیک اندیشانت که خدا به دعاهای من جواب می‌گوید . اما من نمی‌شنوم . .

این جمله « اما من نمی‌شنوم » گوئی درمی از غیب بردل من گشود . من از خدا یاری می‌خواستم ، اما انتظار داشتم که سحر آسا غم از دست دادن عزیزمی از دلسم زوده شود . چنین نتیجدهای به دست نمی‌آمد جز این هم نمی‌باید انتظار می‌داشتم - و به گمان اینکه دعای من مستجاب نشده از خدا روبرمی‌گروندانم . مهربان خدا به درخواست من جواب گفته بود ، اما « من گوش داشتم ولی نمی‌شنیدم » .

در همان حال که نزدیک آن ناشناس بر روی صندلی نشسته بودم ، ماههای دراز پس از مصیبتی که به من رو آورده بود به خاطر آوردم . یزشک به من دستور داده بود چندی در کنار دریا استراحت کنم . در آنجا مسافران مهمانخانه‌ای که منزل داشتم ، همینکه آگاه شدند من زنی هستم که تازه شوهرم مرده ، مرا مورد مهر و محبت خود قرار دادند ، سعی داشتند که هرگز مرا تنها نگذارند ، با خود به گردش می‌بردند و از ابراز همدردی و مهر و یاری به هیچوجه دریغ نمی‌کردند . یک بار فقط هم به ذهن من نیامد که این همه محبت گرم و صمیمانه ممکن است جوابی به درخواست « مرا یاری کن تا این تنهایی و نومیدی را تحمل کنم » باشد .

در طول سالهای ازدواج من هیچ کار خارج از منزل نداشتم و بهمین جهت برای چنین روزی که احتیاج به پیدا کردن شغلی داشتم ، آماده نبودم . به شخصی برخوردی که کار مناسبی به من پیشنهاد کرد . به کار مشغول شدم . مهربانان من همه اینها را به حساب حسن تصادف می‌گذاشتم . وقتی که عیدسال نو رسید ، سه خانواده که با من آشنا بودند مرا دعوت کردند که عید را با آنها بگذرانم . همسایگان مهربانم مراقب بودند و در کارها با من کمک می‌کردند . همینکه آثار غم و غصه در من ظاهر می‌شد . به سراغ من می‌آمدند و امی گذاشتند تنها بمانم . معاون مؤسسه‌ای که در آنجا به خدمت مشغول بودم در مواقع بیکاری خود مرا در شغلی که به من معمول شده بود راهنمایی و کمک

می کرد . چه بسیارند اشخاص با فتوت و شریفی که در راه زندگی با من همراهی کرده اند ! و در این شب تار بود که دوناشناس گذرشان به این کلیسای کوچک سرد افتاد و هر دو کشف کردند که خدای تعالی چگونه دعای بندگان را مستجاب می کند .

خلاصه آنکه نباید انتظار داشت که ناگهان و سحرآسا به آمال و آرزوها رسید . یاری پروردگار در ضمن دسته‌ای از حوادث کوچک ظهور می کند . محبت صمیمانه دوستی که اراده ضعیفی را نیرو می بخشد ، مجلس انس دوستانه‌ای که بر قلب شکسته مرهم می نهد ، ملاطفت بی‌ریای ناشناسی که مانند آفتاب بر کلیه تیره‌روزی پرتومی افکند . همه اینها استجاب دعاست و جواب خدا . در دعا اگر شرایط مناسب رعایت شود مسلماً به نتیجه خواهد رسید ... به تدریج دودرون شخص آرامش پیدا می شود ، فعالیت روانی و اخلاقی هماهنگ می گردد ، در برابر فقر ، گرفتاریها ، غم و غصه ، نیروی مقاومت تقویت می یابد ، درد و بیماری و مرگ با بردباری تحمل می شود . بدبختانه این ایام در جهان بسیارند کند کسانی که بدانند چگونه باید دعا کرد نامؤثر واقع شود .

از : واجد شاعر کابلی

### تأسف بر حال انسان

تا رموز اندرون ذره را	کشف کرد انسان، بخود نازید سخت
فرض کن درماه و زهره کرد جای	برد یا در گرهٔ مریخ رخت
معنویت داده از کف ای دریغ	گشته بی احساس و سرسام و کرخت
بر ندارد در ره اخلاق کام	با بگل مانده درین ره چون درخت
زندگی بر سر برد در اضطرار	تیشه بر پا میزند برگشته بخت
معنویت را اگر تن درنداد	صلح کل را میزند بر خاک تخت!